

عصر امام خمینی (ره)

پیام رهبر معظم انقلاب

به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رجال لاتلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار. لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یرزقهم من فضله و الله یرزق من یشاء بغير حساب^۱ در تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن، مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه آنان، با دستی پرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم بهراه، چون آیه رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت برکشید. و هیچ روزی چون چهاردهم

نظام جمهوری اسلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است، در اوج اقتداری که ناشی از مقاومت و سرسختی در برابر زورگویان و استغنا از غارتگران است، چشم دوست و دشمن را به خود جلب و دل‌های مستضعفان و زجردیدگان همه مناطق عالم را مجذوب کرده است



نافدی که حجاب ملک را می‌گشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز می‌دهند، شگفتی‌های بیش‌تر و صحنه‌های تماشایی‌تری را آن روز در آن عاشورای خمینی دیده باشند: عروج نفس مطمئنه‌ای را به قرارگاه لطف و رحمت خدا، صعود کلمه طیبه‌ای و نفس راضیه و مرضیه‌ای را به‌سوی حق، رجوع جویباری را به دریا و وصال عاشقی را به معشوق، استقبال خیل عظیم شهدا را از آن روح مطهر و خیرمقدم ارواح طیبه اولیاء را به آن میهمان تازه‌وارد، فوز و فلاح جان مزکایی را که بر بال ملائک رحمت نشسته و شمیم حسنا بی‌شمارش، مشام فرشتگان و خزنه بهشت نعیم حق را معطر ساخته، عمل صالحی را که ردایی از نور گشته و بر پیکر ملکوتی آن روح مجرد پوشانیده شده و باران غفران و فضل خداوندی گشته و بر سراپای آن عبد صالح فروریخته و دارالسلام ابدی شده و آن مشتاق رضوان حق را در خود جای داده است. افسوس که برای ما خاکیان، از آن آینه‌بندان جشن ملکوتی، بارقه تسلائی نمی‌درخشید و جز اشک دیدگان، نمی‌بر آتش هجران آن قبله دل‌ها افشاند نمی‌شد. شور عزا در غم پدر مهربان، معلم دل‌سوز و مرشد حکیم و دیده‌بان همیشه بیدار و طبیب درد و درمان‌شناس و سرور رحمت خدا بر امت و یادگار انبیاء و اولیاء در زمین، اهل زمین را می‌گذاخت و غمی بی‌تسلا بر آنان فرو می‌ریخت. زمان، یگانه خود را از دست داد و زمین، گوهری یک‌دانه را در خود گرفت. پرچم‌دار بزرگ اسلام، پس از عمری مبارک که در راه اعتلای اسلام سپری شده بود، دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی‌الله‌اعظم (ارواحنا فداه) در مصیبت خلیفه خود سوگ‌وار شد. اکنون، یک سال از آن روزهای مالامال درد و رنج می‌گذرد. سالی که در آن، یاد و حضور امام، لحظه‌ای ملت ما را ترک نگفته و زنده و برجسته و درخشان در ذهن و زندگی آنان و دیگر مسلمانان و مستضعفان در سراسر جهان برجا مانده است. آن چه پس از حیات پُربرتک امام و در این یک سال، برای ما و همه دل‌سوزان امت اسلام بیش‌ترین اهمیت را داشته، میراث عظیم و تاریخی و بی‌نظیر او- جمهوری اسلامی و سلامت و توان و شتاب و جهت‌گیری صحیح آن در راه و خط امام- بوده است. این، همان چیزی است که در دوران زندگی آن بزرگوار نیز مسأله اول برای

خرداد نبود که در آن، طوفان مصیبت و عزا، بر این مردم تازیانه غم و اندوه فرود آورد. ایران یک دل شد و آن دل در حسرتی گدازنده سوخت، و یک چشم شد و آن چشم در مصیبتی عظیم گریست. در آن روز، خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن، هزار چشمه نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود؛ روحی عروج کرد که با نفس روح‌اللهی‌اش، پیکر ملت را جان بخشیده بود؛ حنجره‌ای خاموش شد که نفس گرمش، سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود؛ لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فروخوانده و افسون یأس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود. آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد. سوزش آن غم، به ملت ایران منحصر نماند. در سراسر جهان، هر جا دل روشن و جان بیداری بود، مصیبت‌زده شد. هر جا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسایل آن بود، خود را صاحب‌عزا شمرد. پس، در روی زمین جایی نماند که در آن، دل‌هایی از این حادثه عظیم، از اندوه لبریز نشود و انسان‌هایی از این فقدان بی‌جبران، به عزا ننشینند. و اما ایران، یک‌سر عزاخانه‌ای شد که در هر شهر و روستایش، شیون حسرت‌بار از یکایک خانه‌ها سرریز شد و کوی و میدان و خیابان را پُر کرد. هیچ‌کس نتوانست این جرعه درد را خاموش فرو ببرد؛ از دلاوران میدان‌های نبرد، تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانان‌شان نتوانسته بود گره عجز و اندوه بر جبین‌شان بیفکند، تا بزرگ‌مردان عرصه علم و عرفان و سیاست و تا یکایک آحاد این ملت عظیم‌القدر، همه و همه در این مصیبت عظمی، زارزار گریستند، یا صدا به فغان بلند کردند، یا بی‌صبرانه بر سر و سینه زدند. مصیبت فقدان امام، همان به بزرگی امام بود و جز خدا و اولیایش کیست که حد و مرز این عظمت را بشناسد؟ آن‌جا که دل‌های بزرگ بی‌تاب می‌شوند، آن‌جا که انسان‌های بزرگ دست‌وپا گم می‌کنند، آن‌جا که صحنه، از بی‌قراری میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان پُر است، کدام زبان و قلم انسانی است که بتواند نمایش‌گر و صحنه‌پرداز گردد؟ من که خود قطره بی‌تابی در اقیانوس متلاطم آن روز- و آن روزها- بودم، چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم؟! و اما روی دیگر صحنه، یعنی فضای ملکوت جهان در آن روز، تنها برای اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بوده است. شاید چشم‌های

پرچم‌دار بزرگ اسلام، پس از عمری مبارک که در راه اعتلای اسلام سپری شده بود، دنیا را وداع کرد و قطب عالم امکان و ولی‌الله‌اعظم (ارواحنا فداه) در مصیبت خلیفه خود سوگ‌وار شد

ملت ایران و دوستان آن در سراسر جهان، بلکه برای هر مسلمانی به حساب می‌آمده که به مجد و عظمت اسلام دل‌بسته بوده است. و حق نیز همین است.

جمهوری اسلامی که با پیدایش خود، راه نوینی در مقابله با زورگویان طراز اول عالم باز کرد و به ملت‌های مستضعف - مخصوصاً مسلمانان - امیدی تازه بخشیده و در مدت ده‌سال و اندی رهبری امام راحل عظیم، بارها قلدران زمان را عملاً تحقیر کرده و دروغ شکست‌ناپذیری آنان را باطل ساخته است، باید هم بیش‌ترین اهتمام امت اسلام و ملت ستم‌کشیده ما را به خود جلب کند؛ هم‌چنان که آن پیشوای صالحان نیز همیشه بیش‌ترین همت خود را به همین دو مسأله می‌گماشت: پاسداری از جمهوری اسلامی و مراقبت از جهت‌گیری راست و درست آن. و آن فقیه عظیم‌القدر و اسلام‌شناس بی‌بدیل، حفظ جمهوری اسلامی را برتر و با اهمیت‌تر از هر واجبی می‌دانست.

با رحلت امام خمینی^(ره)، طیف وسیع دشمنان اسلام که در صفوف مقدم معارضه با جمهوری اسلامی بودند، این امید را پنهان نکردند که جمهوری اسلامی در غیاب پدیدآورنده و پروراننده خود، نیروی دفاع و رشد را از دست بدهد و چون کودک بی‌صاحبی، احساس ضعف و درماندگی کند، یا به کلی از پای درآید و یا به‌ناچار به زیر دامان این و آن پناه گیرد! در محاسبات تنگ‌نظرانه دشمنان که همه بی‌استثنا اسیر محاسبات صدرصد مادی و از فهم روابط معنوی و برکات ایمان و تقوا بی‌نسیب‌اند، نمی‌گنجید که معجزه الهی در طلیعه قرن پانزدهم هجری - یعنی حکومت صلاح و دین و حیات دوباره ارزش‌های اسلامی - آن قلّه مرتفعی باشد که دست آلوده‌ندگان هوی و هوس به آن نرسد و دیپلماسی زر و زور از به‌دام افکندن آن عاجز بماند!

اما اراده الهی این بود، و همان شد که اراده الهی بود. نظام اسلامی، رشد و کارایی خود را در این مصیبت و ابتلای عظیم الهی نشان داد و ملت عالی‌قدر و مسؤولان دل‌سوز و اهل حل و عقد، به پادشاه صبر بر این مصیبت عظمی، استحقاق درود و رحمت حق را یافتند و به کمک خداوند و توجّهات حضرت ولی‌الله‌اعظم (ارواحنا فداه) توانستند با گشودن گره‌هایی که به‌طور طبیعی در صورت ارتحال امام پدید می‌آمد، از امتحانی بزرگ سربریند بیرون آیند. نظام اسلامی که قلب تپنده خود را از دست داده بود، به برکت ایمان و توکلش و به برکت درس‌های جاودانی که مردمش از آن استاد و مرشد خود آموخته بودند، نه فقط از حرکت و حیات و نشاط بازماند، بلکه با نشان دادن کارآزمودگی و حکمت و سرعت عمل، اعتبار خود را مضاعف ساخت.

ایستاد و وفاداری ملت در آن عزاداری بی‌نظیر که در مقیاس جهان و تاریخ فوق‌العاده بود، حل مسأله رهبری، اعلام حضور عاشقانه همه‌جایی و همگانی مردم در دفاع از راه امام و از میراث معنوی امام در برابر رهنان کمین‌گرفته و رستاخیز شگفت‌انگیز و به‌یادماندنی چهل روزه ایران و آن‌گاه تصویب ملی اصلاحات قانون اساسی و شرکت در انتخاب رئیس‌جمهور گزیده و تشکیل دولت و جریان‌یافتن همه امور کشور در عین تازگی و جاودانگی داغ رحلت امام و یاد ماندگار او، همه و همه اعتباری افزون‌تر از پیش به ایران و ایرانی و انقلاب و نظام اسلامی بخشید.

درست در آن هنگام که از حادثه ارتحال امام، نفس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود، ایران اسلامی نمایشی قهرمانانه داد و با عنایات خداوندی، سنگین‌ترین آزمون خود را به سرافرازی طی کرد و کشتی انقلاب از گردابی خطیر، با آرامش و اطمینان عبور کرد. و این خود آیت دیگری از شمول الطاف الهی بر ملتی شد که قدم در راه خدا نهاده و به نصرت او قیام کرده است. دوستان، یعنی توده‌های مسلمان و مستضعفان بسیاری از مناطق عالم، جانی و امیدی دوباره گرفتند و به پایه‌های نظام سلطه جهانی، ضربهای

دوباره - پس از ضربه آغاز پیروزی انقلاب - وارد آمد. یعنی حادثه‌ای که می‌پنداشتند انقلاب را در هم خواهد پیچید، به انقلاب اوج و حیات بخشید و امام ما - آن برافروخته مشعل انقلاب - با رحلت خود، یک بار دیگر شعله انقلاب را برافروخته کرد. «فرحمه‌الله حیّا و میتا والسّلام علیه یوم ولد و یوم قاداتمه و یوم ارتحل و یوم یبعث حیّا.»

در همه این حوادث، و با نگاهی وسیع‌تر در سرگذشت یازده‌ساله نظام اسلامی و اساساً در پیدایش این نظام و مقدمات آن و مبارزاتی که به آن منتهی شد، صحنه‌پرداز اصلی و عامل حقیقی، همانا اسلام و عقیده و ایمان و تربیت اسلامی است. هم ملت ایران که با قیام شجاعانه‌اش در برابر نظام سلطه جهانی و برضد ابرقدرت‌های شرق و غرب، کاری عظیم و بی‌سابقه انجام داد؛ هم رهبر و قائد عظیم‌الشان این انقلاب که مثل کوه در برابر همه بادهای مخالف ایستاد و هجوم طوفان‌ها را شکست، اما خود کم‌ترین تکانی نخورد؛ هم نظام نوین اسلامی که توانست کشور را بدون اندک تکیه‌ای به بیگانگان اداره کند و جنگی را که محل تلاقی نیروهای شرق و غرب بر ضد او بود و نزدیک به سه‌چهارم سالیان پس از پیروزی را فرا گرفت، بدون گرایش به هیچ طرف و فقط با تکیه بر خود، شرافت‌مندانه و با عزت و پیروزی به پایان برد، همه و همه توان خود را از اسلام گرفته‌اند و اسلام جوهر اصلی این حوادث شگفت‌آور و مایه حقیقی قدرت و صلابت و عزتی است که ایران و ایرانی و ملت و رهبر و انقلاب و نظام ما، در تاریخ معاصر از خود بروز داده‌اند.

اسلام، دین توحید است و توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا؛ یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری؛ یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی؛ یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او به‌کارگیری آن‌ها را هم‌چون فرضیه‌ای تخلف‌ناپذیر، طلب کرده است؛ یعنی اعتماد به وعده الهی در پیروزی مستضعفین بر ستم‌گران و مستکبرین به شرط قیام و مبارزه و استقامت؛ یعنی دل‌بستن به رحمت خدا و نهراسیدن از احتمال شکست؛ یعنی استقبال از زحمات و خطراتی که در راه تحقق وعده الهی، آدمی را تهدید می‌کند؛ یعنی مشکلات راه را به حساب خدا گذاشتن و خود را به پیروزی حتمی و نهایی امیدوار داشتن؛ یعنی در مبارزه، چشم به هدف عالی - که نجات جامعه از هرگونه ستم و تبعیض و جهل و شرک است - دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان‌راهی را نزد خدا جستن؛ و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دیدن و به‌سمت هدف اعلی، با امید و بی‌تشویش شتافتن. همه عزت و اعتلایی که به مسلمین وعده داده شده، در سایه چنین ایمان و درک روشن و عمیقی از توحید است. بدون فهم درست و پای‌بندی عقیدتی و عملی به توحید، هیچ‌کدام از وعده‌های الهی درباره مسلمانان عملی نخواهد شد.

در دوران سلطه استکبار، غفلت از توحید ناب اسلامی و مفهوم زندگی‌شمول آن بود که صحنه را برای بُت‌های استعمار باز گذارد و به خداوندان زر و زور، فرصت تاخت‌وتاز داد. دشمنان با نقشه‌های از پیش آماده‌شده، دین را در کشورهای اسلامی از صحنه زندگی راندند و شعار جدایی دین از سیاست را در این کشورها تحقق بخشیدند. نتیجه این شد که پیشرفت علمی غرب بتواند این کشورها را یک‌باره به‌صورت تابعی از کشورهای صنعتی درآورد و سرنوشت سیاسی و اقتصادی آن را برای مدت‌های طولانی و جبران‌ناپذیر، به دست غارت‌گران غربی بدهد.

امروزه غالب کشورهای اسلامی، پس از ده‌ها سال که جیب کمپانی‌ها و دولت‌های غربی از منابع آن‌ها پُر شده، هنوز در وادی عقب‌ماندگی سرگردانند و هنوز محتاج صنعت و علم و کالای غربی و هنوز در عالم سیاست، طفیلی و پیرو ناگزیر آنان، این،

تلاش وسیع و همه‌جانبه استکبار در برابر نفوذ اسلام، هیچ‌موجبی جز این ندارد که گسترش اسلام و مفاهیم اسلامی در هر نقطه جهان، به معنای جمع‌شدن بساط استکبار و ایادی آن در آن نقطه است

همان خسران عظیمی است که از روز اول بر اثر عدم توجه به اصل بنیادین اسلام - یعنی توحید اسلامی - پیش آمده و هر چه زمان پیش تر رفته و علم کامل تر شده و دولت‌ها و کشورهایی را مهتر کرده، کشورهای اسلامی ناتوان تر، وابسته تر، کم‌جرات تر و بی‌ابتکار تر شده‌اند.

راه علاج آن است که مسلمانان به اسلام ناب - که در آن، توحید و نفی عبودیت غیر خدا، از هر چیز برجسته تر و درخشان تر است - برگردند و عزت و قدرت خود را در اسلام بجویند. و این چیزی است که طراحان توطئه‌های ضد اسلامی، همیشه از آن بیم‌ناک بوده و در راه پیدایش آن، موانع جدی می‌نهادند. هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، از آن‌جا که پیش‌بینی می‌شد که جاذبه و محبوبیت انقلاب، ملت‌های مسلمان و حتی بعضی غیر مسلمان‌ها را شیفته اسلام کند، همه دست‌های استعماری به کار افتاد، تا از نفوذ معنوی اسلام جلوگیری کند. تلاش وسیع و همه‌جانبه استکبار در برابر نفوذ اسلام، هیچ موجبی جز این ندارد که گسترش اسلام و مفاهیم اسلامی در هر نقطه جهان، به معنای جمع‌شدن بساط استکبار و ایادی آن در آن نقطه است.

همان‌طور که همه می‌دانند، بلافاصله پس از پیروزی انقلاب - که معنای درست توحید و نفی عبودیت غیر خدا و عزت در برابر هر کس و هر چیز غیر خدا را در عمل و واقعیت به همه نشان داد - مسلمانان در نقاط بسیاری از جهان، احساس شخصیت و عزت نموده، در مقابل قدرت‌مندان و زورگویان ایستادند و سرفصل جدیدی در مبارزات ملل مسلمان به وجود آمد؛ از جمله حرکت عظیم مردم مسلمان در افغانستان و شروع مبارزات مردمی در سرزمین فلسطین و ایستادن مردم مسلمان و مبارزان فلسطین در برابر احزاب معامله‌گر و شروع نهضت‌های اسلامی زیادی در کشورهای مسلمان آفریقایی و آسیایی و حتی در اروپا که همه بر اساس جاذبه اسلام و شوق به تحقق احکام الهی به وجود آمده و اسلام را رهایی‌بخش و عزت‌بخش خود می‌دانند.

تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی، به توده‌های عظیم مسلمان عالم تفهیم شده بود که اسلام قادر نیست برای آنان عزت و عظمت بیافریند و آنان در جست‌وجوی سعادت باید یا به دنبال الگوی غربی و فرهنگ اروپا و امریکا بروند و یا به سمت تئوری‌های خیالی و پوچ مارکسیسم گرایش یابند؛ اما پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در ایران و عزت و عظمتی که تحقق اسلام به ملت ایران بخشید، همه بافته‌های دیرینه استعمارگران غربی را باطل کرد و در عمل نشان داد که اسلام می‌تواند ملتی را از ضعف و بی‌حالی و انظلام نجات بدهد و به اوج عزت و شجاعت و اعتماد به نفس برساند و هم می‌تواند نظامی استوار و قادر بر زور آزمایی با قدرت‌های مادی جهان بر آنان بیخشد و دست قدرت‌های ظالمانه و تحقیرکننده استعمار و استکبار را از سر آنان کوتاه کند. و چنین بود که جمهوری اسلامی به برکت اسلام، از پشتوانه مردمی نیرومندی در مقیاس جهانی برخوردار گشت و این به‌نوبه خود، بر توانایی و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی - که همه سلطه‌های بزرگ جهانی، با آن سر ناسازگاری دارند - افزوده است.

آثار پیروزی ملت ایران در زور آزمایی قدرت‌های جهانی با آن، به جهان اسلام منحصر نماند؛ بلکه در کشورهای غیر مسلمان و در نظام‌هایی که قفس آهنین استبداد حزبی یا ستم قومی اجازه نداده بود که مسلمانان آن کشورها حتی مسلمانی خود را احساس کنند، نسیم هویت اسلامی وزیدن گرفت و ایمان‌های خفته به جوش آمد و گلبنانگ مسلمانی، خواب اهریمنان را برآشت؛ «و تری الارض هامده فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کل زوج بهیج»^۱. پس، در ماجرای عظیم این ده سال گذشته، قهرمان اصلی، اسلام است. و این رستاخیزی اسلامی است که جان‌های مرده را بیدار کرده و زمینه را برای روزی آماده می‌سازد که در پاسخ به ستوال «لئن الملک»، در بیسط زمین از چهار گوشه عالم

گفته شود: «لله الواحد القهار»^۲.

امروزه گرچه مغزهای علیل تحلیل‌گران مادی، هنوز عاجز از فهم و تحلیل حوادث اسلامی در ده سال اخیر است و آنان به‌درستی نمی‌توانند بفهمند، که چه شد که پس از تلاش دوپست‌ساله استعمار در کشورهای اسلامی و پس از هزاران شیوه موفق برای راندن اسلام از صحنه زندگی و حتی از صفحه ذهن و دل مردم در این کشورها و مهم‌تر از آن، پس از قرن‌ها بدآموزی قدرت‌های استبدادی و ایادی آنان و پس از تحریف‌های بی‌شماری که به‌وسیله وعاظ السلاطین و آخوندهای درباری در دین پدید آمده و صفا و خلوص آن را مخدوش ساخته و به دارویی بی‌اثر و جسمی بی‌جان بدل کرده بود، امروز دوباره اسلام در قلب میهن اسلامی پروبال گشوده و سایه رحمت خود را بر سرتاسر جهان اسلام گسترده و چون خورشیدی روشن‌گر در دل همه مسلمین تافته و به آنان روح و نشاط و امید بخشیده است. و چگونه اسلام که به‌تدریج به دست فراموشی سپرده می‌شد و هرگز هیچ امیدی را در دل جست‌وجوگر انسان‌های دردمند و بی‌تاب بر نمی‌انگیخت، اکنون به یگانه امید روشن ملت‌های مسلمان، مخصوصاً جوانان و بیدار دلان و دردمندان تبدیل یافته است؟ آری، فهم و تحلیل درست این حوادث شگفت‌آور، اگرچه برای مغزها و ذهن‌های بیگانه از حقیقت اسلام و بی‌خبر از سرگذشت واقعی اسلام ناممکن است، لیکن برای صاحبان بصیرت، پاسخ در یک کلمه است: معجزه انقلاب.

نهضت اسلامی در ایران به رهبری منجسی بزرگ دوران، حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه)، به پیروی از شیوه نبی اعظم و رسول خاتم و قله آفرینش عالم و آدم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، در قالب یک انقلاب تمام‌عیار ظاهر شد و این طبیعت انقلاب است که اگر بر پایه‌های درست و منطقی استوار باشد، هم‌چون آتش‌فشان، زلزله در تمام ارکان محیط پدید می‌آورد و همه چیز و همه‌جا و همه‌کس را از گرمی و اشتعال خود متأثر می‌سازد.

مصلحان اسلامی و متفکرانی که در یک‌صدوپنجاه سال گذشته، تحت تأثیر عوامل گوناگون قیام کرده و پرچم دعوت اسلامی و احیاء و تفکر اسلامی را بردوش گرفتند - از قبیل سید جمال‌الدین و محمد اقبال و دیگران - با همه خدمات ارجمند و گران‌بهایشان، همگی این نقص بزرگ را در کار خود داشتند که به‌جای برپا کردن یک انقلاب اسلامی، به یک دعوت اسلامی اکتفا کردند و اصلاح جوامع مسلمان را نه با قوت و قدرت انقلاب، که با تلاش روشن‌فکرانه و فقط با ابزار قلم و زبان جست‌وجو کردند. این شیوه، البته ممدوح و مأجور بوده و هست؛ اما هرگز از آن، توقع نتایج هم‌چون نتیجه عمل پیامبران اولوالعزم را - که سازندگان مقاطع اصلی تاریخ بوده‌اند - نباید داشت. کار آنان، در صورت صحت و مبرامانند از عیوب سیاسی و نفسانی، تنها می‌توانست زمینه‌ساز یک حرکت انقلابی باشد و نه بیشتر. و لذا مشاهده می‌شود که سعی و تلاش بی‌حدو حصر مخلصان این گروه، هرگز نتوانسته حرکت معکوس و روبه انحطاط ملل مسلمان را متوقف کند، یا عزت و عظمتی را که آنان از آن نام می‌آورده و در آرزویش آه و اشک می‌افشانده‌اند، به مسلمانان برگرداند و یا حتی اعتقاد و باور اسلامی را در توده‌های مردم مسلمان تقویت کرده و نیروی آنان را در خدمت آن به‌کار گیرد و یا دامنه جغرافیایی اسلام را گسترش دهد. و این، به‌کلی از روش پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) جداست و این بر هر کس که اندکی تاریخ بعثت و هجرت رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلم) را بداند، آشکار است.

امام ما برای حیات دوباره اسلام، درست همان راهی را پیمود که رسول معظم (صلی الله علیه و آله و سلم) پیموده بود؛ یعنی راه انقلاب را. در انقلاب، اصل بر حرکت است؛ حرکتی هدف‌دار، سنجیده، پیوسته، خستگی‌ناپذیر و سرشار از ایمان و اخلاص. در انقلاب، به گفتن و نوشتن و تبیین اکتفا نمی‌شود؛ بلکه پیمودن و سنگ‌ریه‌سنگر پیش رفتن و خود را به هدف رساندن، اصل و محور قرار می‌گیرد. گفتن و نوشتن هم در خدمت همین حرکت درمی‌آید و تا رسیدن

دشمنان با نقشه‌های از پیش آماده‌شده، دین را در کشورهای اسلامی از صحنه زندگی راندند و شعار جدایی دین از سیاست را در این کشورها تحقق بخشیدند



در آن هنگام که از حادثه ارتحال امام، نفس دنیا در سینه‌اش حبس شده و خواب از چشم دوست و دشمن در سطح جهان گرفته شده بود، ایران اسلامی نمایشی قهرمانانه داد و با عنایات خداوندی، سنگین‌ترین آزمون خود را به سرافرازی طی کرد

این، آن چیزی بود که در ایران اتفاق افتاد و رهبری که با تقوا و صدق عمل، توانسته بود تأیید و هدایت الهی را جلب کند، حرکت خود را شروع کرد و در ظرف پانزده سال مجاهدت و تلاش مستمر، توانست توده‌های عظیم مردم را به تدریج در خدمت هدف- که همان حکومت اسلامی، تشکیل نظام اسلامی و اجرای احکام اسلامی بود- به حرکت درآورد و حکومت طاغوتی و فاسد و وابسته حاکم بر ایران را که از سوی قدرت‌های استکباری و غارت‌گر ثروت‌های کشور ما حمایت هم می‌شد، ساقط کرد و در ظرف یازده سال پس از پیروزی، با مجموعه پیچیده و بی‌نظیری از توطئه و خصومت و خیانت و تهاجم و تحریم و حمله نظامی و غوغای تبلیغاتی و غیره دست‌وپنجه نرم کرد و از این مصاف تاریخی، مظفر و منصور بیرون آمد و اکنون نظام جمهوری اسلامی که محصول تلاش عظیم امام و امت است، در اوج اقتداری که ناشی از مقاومت و سرسختی در برابر زورگویان و استغنا از غارت‌گران است، چشم دوست و دشمن را به خود جلب و دل‌های مستضعفان و زجردیدگان همه مناطق عالم را مجذوب کرده است.

آری، راز بزرگ در اعتلای امروزین اسلام و بیداری عمومی مسلمین، این بود که در کانون این حرکت- یعنی ایران اسلامی- مولود مبارک انقلاب بار دیگر از شجره طیبه اسلام به‌وجود آمد و محصول آن- یعنی جمهوری اسلامی- با بنیه مستحکمی که از ایمان اسلامی رهبر و ملت یافته بود، در راه و جهت درست پایدار ماند و وسوسه شیطان‌ها و تیغ خشم و کین آنان بر او کارگر نشد و با مظلومیتی قدرت‌مندان و سرافراز، چهره منور خود را در برابر چشم جهانیان قرارداد و با وجود و بقا و استقامت و صلابت خود، مبلغ اسلام شد. طبیعت اسلام ناب، طبیعتی پُر جاذبه است و دل‌هایی را که آلوده غرض‌ورزی و کینه‌توزی نباشد، به خود جلب می‌کند و این همان است که انقلاب ما و امام ما، دوباره در جهان مطرح کردند و بر دل‌ها و چشم‌های نیازمند و جست‌وجوگر عرضه داشتند. در مدرسه انقلاب که امام ما بنیان گذارد، بساط اسلام سفیانی و مروانی، اسلام مراسم و مناسک میان‌تهی، اسلام در خدمت زر و زور و خلاصه اسلام آلت دست قدرت‌ها و آفت جان ملت‌ها بر چیده

به هدف- یعنی حاکمیت‌بخشیدن به دین خدا و متلاشی‌ساختن قدرت شیطانی طاغوت- ادامه می‌یابد: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الذین کله ولو کره المشرکون»^۴. در انقلاب اسلامی ایران، چند خصوصیت مهم وجود داشت که همه منطبق بر حرکت اسلامی صدر اول بود:

نخست، هدف‌گیری سیاسی؛ یعنی اراده قاطع بر حاکمیت دین خدا و این‌که قدرت از دست شیطان‌های ظالم و فاسد گرفته شود و حاکمیت و قدرت سیاسی جامعه بر اساس ارزش‌های اسلامی شکل گیرد. دوم آن‌که برای تحقق این هدف، از توده‌های مؤمن و آگاه و دردمند و فداکار- و نه از احزاب و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی- نیروی انسانی لازم گرفته شد و رهبر حکیم، نصرت را پس از توکل به خدا، از نیروی لایزال مردم جست‌وجو کرد و در سایه مجاهدت پانزده ساله، جنود رحمان را از بندگان خدا به‌وجود آورد و در راه خدا به حرکت درآورد: «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین»^۵.

سوم آن‌که خطوط اصلی جامعه مطلوب، یعنی استقرار شریعت اسلامی که متضمن عدل اجتماعی و استقلال سیاسی و استغنا اقتصادی و رشد علمی و اخلاقی است، در منظر همگان قرار گرفت و شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که به معنای تبدیل واقعی و همه‌جانبه بنیان‌های زندگی جاهلی به بنیان‌های اسلامی است، مطرح گردید.

چهارم آن‌که رهبر حکیم و فقیه که عبد صالح و الگوی مسلمانی بود، خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و عمل شد و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود که توانست دل‌های بی‌ایمان و ظرف‌های تهی را از فیضان ایمان خود در صحنه عمل، لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او، دیوارهای قطور یأس و بی‌ایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پُر کند: «امن الرسول بما انزل الیه من ربه»^۶.

پنجم آن‌که صدق و صفا و هوشیاری رهبر، هرگونه کج‌روی و سازش و معامله با دشمن را و خلاصه هر آن چیزی را که موجب انحراف از هدف شود، ناممکن ساخت و صراط مستقیم انقلاب به‌سمت هدف‌ها، استوار و بی‌اعوجاج باقی ماند.



چقدر ساده لوح و سطحی اند کسانی که گمان می کنند دشمنی آمریکا و جبهه استکبار و دارودسته وسیع صهیونیستی که اکثر خبرگزاری ها و رسانه های خبری و تبلیغی جهان را در اختیار دارند، ناشی از آن است که جمهوری اسلامی، به موقع تلاش لازم را برای کسب دوستان انجام نداده و یا در مسایل جهانی دچار تندروی شده است. این گمان، حاکی از عدم تعمق در حوادث و جریانات داخلی و جهانی و عدم بصیرت در دشمن شناسی است. ابرقدرت ها که دشمنان سوگند خورده انقلاب اسلامی اند، هرگز علت دشمنی خود با جمهوری اسلامی را به صراحت بیان نکرده اند و نخواهند کرد. اگر آمریکا اعتراف کند که انگیزه دشمنی او با ایران، دشمنی با اسلام است، یک میلیارد مسلمان جهان را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که انگیزه او از این دشمنی آن است که ایران اسلامی خواسته است مستقل و آزاد و به دور از دخالت آمریکا زندگی کند، همه آزادگان و آزادی خواهان عالم را در برابر خود قرار خواهد داد و اگر اعتراف کند که دلیل خصومت خبانت آمیزش با ایران و مسدود کردن اموال ایران و توطئه دایمی اش نسبت به جمهوری اسلامی آن است که انقلاب ایران، دست او را از منابع غنی این کشور قطع کرده و جلو ادامه غارت اقتصادی ملت را که از سوی رژیم خائن پهلوی، سخاوت مندانه به آمریکایی ها واگذار شده بود، گرفته است، همه ملت های مظلوم جهان و ستم دیدگان غارت های استعماری، در کنار ملت ایران قرار گرفته و به مبارزه با آمریکا خواهند پیوست.

بنابراین، بسیار طبیعی و بدیهی است که آمریکا و دیگر دولت های جبهه استکبار و همه دارودسته خبری و تبلیغی و رسانه های دست نشانده آنان ناگزیر باشند که تمام هم خود را به تحریف حقایق ایران و انحراف افکار عمومی جهان مصروف بکنند، و گاه به نام حقوق بشر و گاه با تهمت نقض آزادی و گاه به دشنام ارتجاع و واپس گرایی و امثال آن، ملت شجاع و آگاه و آزاده ایران و نظام مترقی و انقلابی جمهوری اسلامی و مسؤولان صالح و لایق آن را مورد اتهام قرار دهند و نفرت عمومی ملت ایران از

شده و اسلام قرآنی و محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام عقیده و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون ها و قارون ها و خلاصه، اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت مستضعفان، سر برکشیده است.

در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیا پرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت، جایگزین اسلام تجر و غفلت؛ اسلام دیانت و سیاست، جایگزین اسلام بی بندوباری و بی تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل، جایگزین اسلام بی حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه، جایگزین اسلام تشریفاتی و بی خاصیت؛ اسلام نجات بخش محرومین، جایگزین اسلام بازپچه دست قدرت ها؛ و خلاصه اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، جایگزین اسلام آمریکایی گردید. و مطرح شدن اسلام بدین صورت و با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه کشورهای اسلامی بسته بودند و یا از اسلام، فقط نامی بی محتوا و وسیله ای برای تحمیق و اغفال مردم را می پسندیدند. و لذا از روز اول پیروزی انقلاب تا امروز، هیچ فرصتی را برای تهاجم و ضربه زدن و توطئه و بدخواهی نسبت به جمهوری اسلامی و کانون حرکت جهانی اسلام - یعنی ایران - از دست نداده اند.

ملت ایران به خوبی دانسته است که نقطه قوت و پایداری او، درست همان است که دشمن همه نیروی خود را در مقابل با آن مصروف می کند؛ یعنی توکل به خدا و تمسک به اصول اساسی انقلاب که همه از مبانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب (رضوان الله علیه) بر آن تأکید شده است. خشم و غیظ عناد آمیزی که در به کار بردن واژه «بنیادگرایی» در اظهارات خصمانه رسانه های دشمن، از اول انقلاب تا امروز محسوس است، ناشی از درماندگی و سراسیمگی آنان در برابر پای بندی رهبر و ملت و نظام ما به اصول اساسی انقلاب است.

تا پیش از پیدایش جمهوری اسلامی، به توده های عظیم مسلمان عالم تفهیم شده بود که اسلام قادر نیست برای آنان عزت و عظمت بیافریند و آنان در جستجوی سعادت باید یا به دنبال الگوی غربی و فرهنگ اروپا و آمریکا بروند و یا به سمت تئوری های خیالی و پوچ مارکسیسم گرایش یابند

سلطه‌گران مستکبر و خبیث، مخصوصاً شیطان بزرگ را بدین گونه تلافی کنند.

اگرچه تجربه یازده ساله جمهوری اسلامی ثابت کرده است که استکبار و ارتجاع و ایادی آنان، در این ترفند نیز موفقیتی کسب نکرده و نتوانسته‌اند نام نیک و چهره روشن ملت بزرگوار ما را با این گونه تلاش‌ها در جهان و به‌خصوص در میان توده‌های مستضعف عالم مخدوش سازند و سرمایه‌گذاری گزاف آنان در استخدام قلم‌ها و زبان‌های مزدور و به‌کارافکنندگان رسانه صوتی و تصویری و مطبوعاتی برای منزوی یا منفعل یا بدنام کردن انقلاب اسلامی، دچار خسران شده است و هم‌اکنون علی‌رغم خواست آنان در بسیاری از مناطق عالم، ملت‌ها با الگو ساختن حرکت نجات‌بخش ملت ایران، به مبارزات مردمی با سلطه‌های شیاطانی روی آورده و خواب از چشم ستم‌گران ربوده‌اند و قشرهای بیدار مسلمان در همه جا به‌خوبی تشخیص داده‌اند که علت دشمنی رأس استکبار- یعنی امریکا- و ایادی آن با ملت ایران، دشمنی آنان با اسلام است: «و ما تقموا منہم الا ان یؤمنوا باللہ العزیز الحمید»^۲.

ولی ملت ایران باید بداند که حفظ انقلاب و برپانگاهداشتن پرچم عزت و شرف و ادامه راه پُرافتخاری که مجاهدات این ملت شریف در برابر ملت‌های جهان، مخصوصاً مسلمانان گشود و به‌عنوان تنها راه غلبه بر فشار و ظلم قلدردان شناخته شد، و تنها باطل‌السخر توطئه‌های دشمنان برعلیه انقلاب و جمهوری اسلامی، همانا حراست از اصول بنیانی انقلاب و پاسداری از ارزش‌های انقلاب است. این، آن نقطه روشنی است که شعار ضدیت با سلطه جهانی استکبار را عالم‌گیر ساخته و ارکان نظام سلطه جهانی را متزلزل کرده است و همین است که از این پس نیز ملت ایران را بر همه توطئه‌های دشمنان فایق خواهد ساخت. و این همان وصیت جاودانی است که امام راحل عظیم‌القدر (اعلی‌الله کلمته) در بیانیه‌ها و اخیراً در وصیتنامه خود، همه ما را بدان توصیه فرموده است.

اکنون، یک سال پس از رحلت آن پدر دل‌سوز و مرشد و معلم آگاه و حکیم، این جانب لازم می‌دانم اساسی‌ترین معارف انقلاب را که همه در شمار بیانات مکتب انقلاب و برخاسته از اصول و احکام اسلام است، یک‌بار دیگر به برادران و خواهران خود تذکر داده، همه ملت انقلابی و شجاعان را به توجه و اهتمام روزافزون نسبت به آن‌ها دعوت کنم:

۱- پیش از هر چیز، زنده داشتن یاد و راه و درس جاودانه امام خمینی (اعلی‌الله کلمته) است، که مشعل راه و ترسیم‌کننده خط اساسی حرکت و تعیین‌کننده شاخص‌های اصلی و حیاتی این جاده مبارک و فرجام تابناک آن است. حیات و شخصیت خمینی کبیر، تجسم اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) و تبلور انقلاب اسلامی بوده و او خود و سخنش و انگشت اشاره‌اش، خضر راه این حرکت الهی و روشن‌گر نقاط مبهم و برطرف‌کننده همه تردیدها بوده و هم‌چنان خواهد بود. ملت ایران و از همه بیش‌تر مسؤولان کشور، باید این درس بزرگ را هرگز از یاد نبرند.

۲- این نهضت مردمی و انقلاب بی‌نظیری که در منتهای مبارزات پانزده‌ساله آن پدید آمد و حماسه عظیمی که در عمر یازده ساله این نظام به ظهور رسید و شهادت نفوس طیبه و تحمل آن همه دشواری‌ها و شکنجه‌ها و مصیبت‌ها از سوی ملت مؤمن و مبارز ما، همه و همه به‌خاطر اسلام بود. این ملت بزرگ و امام بزرگوارش، سعادت را در پیروی حقیقی از اسلام دانستند و حاکمیت اسلام را وسیله نجات از سلطه شیطان‌ها و طاغوت‌ها و ستم‌گران دیدند و رضای خدا را در پی‌گیری از حاکمیت اسلام جست‌وجو کردند. ملت‌های مسلمان و مخلصان دل‌سوز در سراسر جهان اسلام نیز به‌خاطر اسلام بوده و هست که این انقلاب و این نظام را متعلق به خود دانسته و از آن حمایت و دفاع کردند و می‌کنند. از این‌رو، جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین وظیفه‌اش آن است که اسلام را در زندگی مردم تحقق بخشد و جامعه را به‌صورت یک جامعه نمونه اسلامی درآورد.

برای عملی‌شدن این هدف-که گام‌های اساسی و بلند آن، از آغاز پیروزی به‌وسیله همه دست‌اندرکاران و با اشراف و اهتمام شدید امام (رضوان‌الله علیه) برداشته شده- باید قوای سه‌گانه کشور هماهنگ و پی‌گیر عمل کنند و حوزه‌های علمیه و مراکز فرهنگی و پژوهشی اسلامی، به تلاش وسیع دست زنند و سرچشمه پایان‌ناپذیر تفقه و اجتهاد آگاهانه و بصیر را در خدمت عمق و گسترتش معارف اسلامی به‌کار گیرند و دستگاه فکری و عملی نظام جمهوری اسلامی، با هم و در کنار هم، جامعه را در راه اسلامی‌شدن روزافزون و به‌سمت هدف‌های اسلامی پیش ببرند.

تمامی احاد ملت مسلمان، در حفظ و حراست از احکام نورانی آن و سعی در گسترش و تعمیق آن در جامعه، دارای وظیفه‌ای بزرگند. امر به معروف و نهی از منکر که یکی از ارکان اساسی اسلام و ضامن برپاداشتن همه فرایض اسلامی است، باید در جامعه ما احیا شود و هر فردی از احاد مردم، خود را در گسترش نیکی و صلاح و برچیده شدن زشتی و گمراهی و فساد، مسؤول احساس کند.

ما هنوز تا یک جامعه کاملاً اسلامی که نیک‌بختی دنیا و آخرت مردم را به‌طور کامل تأمین کند و تباهی و کج‌روی و ظلم و انحطاط را ریشه‌کن سازد، فاصله زیادی داریم. این فاصله، باید با همت مردم و تلاش مسؤولان طی شود و پیمودن آن، با همکاری شدن امر به معروف و نهی از منکر آسان گردد. مساجد به عنوان پایگاه‌های معنویت و تزکیه و هدایت، روزبه‌روز گرم‌تر و پُرونق‌تر شود و نشان ایمان و عمل و اخلاق اسلامی، در گوشه و کنار جامعه، از جمله در مراکز دولتی و ادارات و دانشگاه‌ها، همه را به پیروی از تعالیم نورانی قرآن تشویق نماید. کتاب خدا در میان مردم حضور واقعی بیابد و آموختن و تدبیر و تعمق در آن، برای همه به‌خصوص جوانان و نوجوانان، امری رایج و دایر گردد. در این مورد، مسؤولیت علما و آگاهان و نویسندگان و گویندگان و رسانه‌های عمومی، بسی مهم و خطیر است.

۳- فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی، برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه، به کمالات انسانی نایل آیند. دعوت به نظام اسلامی، منتهای اعتقادی راسخ و عملی بی‌گیر در راه عدالت اجتماعی، دعوتی ناقص، بلکه غلط و دروغ است و هر نظامی هرچند با آرایش اسلامی، اگر تأمین قسط و عدل و نجات ضعفاً و محرومین، در سرلوحه برنامه‌های آن نباشد، غیر اسلامی و منافقانه است. و از همین‌جاست که ادعای سلاطین و حکامی که با وجود داعیه مسلمانی و شعار پیروی از قرآن، راه دیگر جباران را پیموده و فاصله فقیر و غنی را بیش‌تر کرده و خود در صف اغنیا قرار گرفته و از درد فقرا و پابرهنگان غافل مانده‌اند، چه در تاریخ و چه در زمان حاضر، همواره از سوی هوشمندان آشنا به معارف قرآن و اسلام، مردود دانسته شده است.

در نظام اسلامی باید همه افراد جامعه، در برابر قانون و در استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات، متعادل باشند. هیچ صاحب‌قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ‌کس نتواند برخلاف قانون، میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند. طبقات محروم و پابرهنگان جامعه، مورد عنایت خاص حکومت باشند و رفع محرومیت و دفاع از آنان در برابر قدرت‌مندان، وظیفه بزرگ دولت و دستگاه قضایی محسوب شود. هیچ‌کس به‌خاطر تمکن مالی، قدرت آن را نیابد که در امور سیاسی کشور و در مدیریت جامعه دخالت و نفوذ کند و هیچ تدبیر و حرکتی در جامعه، به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیا نینجامد. پابرهنگان، حکومت اسلامی را پشتیبان و حامی خود حس کنند و برنامه‌های آن را در جهت رفاه و رفع محرومیت خود بیابند.

امام بزرگوار ما، این را یکی از اساسی‌ترین مسایل جمهوری اسلامی دانسته و قوی‌ترین بیانات را در این‌باره ایراد نموده‌اند

در نظام اسلامی باید همه افراد جامعه، در برابر قانون و در استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات، متعادل باشند



و یکپارچگی کم‌نظیری است به مردم ایران و جهان ارایه دهند و زمینه دودستگی و نفاق را با این وسوسه‌ها به وجود آورند. این‌ها همه نشانه آن است که امروزه دشمن از همه راه‌ها برای تضعیف جمهوری اسلامی عاجز مانده و بدخواهانه در کمین اختلافات داخلی و شکست وحدت عمومی نشسته است.

ملت رشید ایران و مسؤولان و متصدیان امور کشور و نمایندگان محترم مجلس، گویندگان و نویسندگان، باید مانند همیشه به این طمع خام دشمن پاسخ مناسب را بدهند و وحدتی را که صنع الهی و رحمت شامله حق بر ملت ایران است، با همه وجود پاسداری کنند. ۵- حفظ عزت و کرامت انقلابی جمهوری اسلامی و ملت ایران در مناسبات بین‌المللی، یکی دیگر از نقاط اصلی است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تحولی ژرف در ارتباطات بین‌المللی از دو نظر به‌وجود آورد:

اول این‌که هیمنه دو ابرقدرت آن روز دنیا را در رابطه‌شان با دولت‌های ضعیف جهان، شکستی سخت داد و ابهتی را که به‌مرور در چشم ملت‌ها و دولت‌ها به‌دست آورده بودند، به‌شدت تضعیف کرد.

دوم آن‌که به ملت‌ها دل‌گرمی و شجاعت بخشید و جرأت و گستاخی در مقابله با دولت‌های دست‌نشانده را به آنان تزریق کرد. گرچه این تأثیرات عمیق، به‌تدریج در جهان ظاهر شد و امروز پس از یازده سال، چهره سیاسی عالم را دگرگون کرده است، اما همه چشم‌های تیزبین، از همان آغاز تشخیص دادند که با پیروزی این انقلاب عظیم، عصر جدیدی در مناسبات عالم پدید آمده است. این عصر را باید «عصر امام‌خمینی» نامید و ویژگی آن، عبارت است از بیداری و جرأت و اعتمادبه‌نفس ملت‌ها در برابر زورگرایی ابرقدرت‌ها و شکستن بت‌های قدرت ظالمانه و بالندگی نهال قدرت واقعی انسان‌ها و سربرآوردن ارزش‌های معنوی و الهی.

امروز که با دفن مارکسیسم و تلاشی بلوک شرق و قیام‌های مردمی برضد حکومت‌های استبدادی کمونیست، پیش‌بینی‌های امام بزرگوار تحقق یافت و یکی از دو ابرقدرت از صحنه سیاست عالم حذف و به قدرت درجه دوم تبدیل گردیده و ابرقدرت دیگر هم از سویی با اوج‌گیری مقاومت‌های مردمی در بسیاری از نقاط عالم، از جنوب و شمال آفریقا و فلسطین اشغالی تا اقصی نقاط

و این، خصوصیت غیر قابل تفکیک جمهوری اسلامی است. هیچ حایلی نباید بتواند مسؤولین نظام و مدیران بخش‌های مختلف آن را از این هدف اساسی غافل کند. پابرهنگان و کوخ‌نشینان و اکثریت مردم ما که بر اثر سیاست‌های خائنانه و خانه‌برانداز رژیم ستم‌شاهی، در فقر و محرومیت به‌سر می‌برند، همواره صادق‌ترین و بااخلاص‌ترین یاوران این انقلاب و این نظام بوده‌اند و هستند و نظام اسلامی باید رفع محرومیت از آنان را در صدر برنامه‌های سازنده خود قرار دهد.

۴- وحدت کلمه، رمز پیروزی ملت ایران در مراحل مختلف بوده و امروزه نیز مهم‌ترین وسیله ملت ما برای مقابله با تحریک‌ها و توطئه‌هاست. با توجه به سرگذشت دوران ده ساله و تأمل در حوادث آن، که حاکی از آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی در برابر انواع توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی است، اهمیت وحدت و یکپارچگی ملت و مسؤولان بیش‌تر آشکار می‌شود.

ملت ایران و مدیران و گردانندگان کشور، باید بر گرد اصول اساسی نظام جمهوری اسلامی مجتمع گشته و همه توان و نیروی خود را برای تحقق و حراست از آن متمرکز کنند و هیچ خواسته و شعار و هیچ انگیزه فردی و گروهی و قومی و فرقه‌ای نتواند فرد و یا جمعی را از تلاش برای آن اصول و رسیدن به هدف‌های نظام جمهوری اسلامی باز دارد.

همه ملت رشید ایران، مخصوصاً آنان که سخن و عمل‌شان در معرض قضاوت و توجه دیگران است، باید صفوف خود را متحد و مرموص ساخته، با وحدت و همکاری و با گام‌های استوار، به‌سوی اهداف عالی اسلام، قدرت‌مندانه حرکت کنند و دشمنان کمین‌گرفته را که مترصد فرصت‌اند، مایوس سازند.

رسانه‌های خبری بیگانه که مظهر تمایلات و سیاست‌ها و نیت خصمانه و اغراض خبیث سردمداران سیاست‌های جهانی‌اند، بر روی هر کلمه و هر اشاره‌ای که از آن، بوی اختلاف و دودستگی استشمام شود و یا بتوان چنین وانمود کرد، شدیداً حساسیت نشان داده و با بزرگ کردن نکته‌های ریز و مطرح‌ساختن استنباط‌های دروغین از گفته‌ها و نوشته‌ها در ایران، به‌طور دائم در تلاشند که شاید بتوانند تصویری مشوش و آلوده به اختلافات و زدوخورده داخلی از ایران اسلامی- که بحمدالله بر خوردار از وحدت

چقدر ساده‌لوح و سطحی‌اند کسانی که گمان می‌کنند دشمنی امریکا و جبهه استکبار و دارودسته وسیع صهیونیستی که اکثر خبرگزاری‌ها و رسانه‌های خبری و تبلیغی جهان را در اختیار دارند، ناشی از آن است که جمهوری اسلامی، به‌موقع تلاش لازم را برای کسب دوستان انجام نداده و یا در مسایل جهانی دچار تدرروی شده است



امروز که مبارزات ملت فلسطین در زیر پرچم اسلام، خواب از چشم دولت غاصب صهیونیست و حامیانش ربوده است، بزرگترین وظیفه ملت و دولت ما و همه ملت‌ها و دولت‌های مسلمان، حمایت از این مبارزات است.

بعضی از پادشاهان و رؤسای عرب، به‌خاطر جلب نظر معبودشان امریکا، حتی انگیزه‌های عربی و عرق قومیت را که دایماً از آن دم می‌زنند، در برابر اسرائیل به فراموشی می‌سپارند و به جای آن، میدان مسابقه با اسرائیل در گرفتن کمک از امریکا را هرچه بیش‌تر گرم می‌کنند. این داغ ننگ را چه کسی از پیشانی ملت عرب خواهد زدود؟ و آیا جوانان مسلمان بیدار در کشورهای عربی، این خیانت را بر خود فروختگان خواهند بخشید؟!

در نظر این زمامداران خانن، قومیت و وحدت عربی، فقط هنگامی باید مورد استفاده قرار گیرد که امریکا بخواهد از آن در برابر ایران اسلامی و اسلام ناب محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بهره‌برداری کند. اف بر وجدان‌های خفته و دل‌های ناپاکی که لطف و عنایت امریکا را به قیمت از دست دادن همه چیز، هم ثروت‌های خداداد طبیعی، هم شأن و کرامت انسانی و ایمان اسلامی و آبرو و اعتبار و تشخص ملت خود طلب کردند و با کفران نعمت‌های خدا، خود و ملت‌های‌شان را در سراشیب انحطاط و ابتلا به غضب الهی دچار ساختند. «الم تر الی الذین بدلوا نعمت‌الله کفراً واحلوا قومهم دارالبوار جهنم یصلونها و ینس القرار»^۸

چه شد آن شور و هیجانی که در برابر اسرائیل غاصب ابراز می‌شد؟ و چه شد تعهدی که رؤسای عرب با ملت‌های خود درباره مبارزه با اسرائیل بستند؟ لعنت خدا و بندگان صالحش بر آن دستی که اولین معاهده سازش با اسرائیل را امضاء کرد و زندگی سیاه دنیوی و سرنوشت اخروی خود را با فرعون قرین ساخت. و نفرین بندگان صالح و فرشتگان و انبیاء و اولیاء بر آنان که آن راه را ادامه داده‌اند و می‌دهند؛ مخصوصاً آنان که امید کاذبی به ملت مظلوم فلسطین داده و آن‌گاه به بهای سیه‌روزی آنان، عیش ناپایداری برای خود فراهم کردند.

ملت فلسطین نباید و نمی‌تواند آزادی و حقوق حقه خود را در کنفرانس و گردهمایی‌های سران عرب جست‌وجو کند. این نشست و برخاست‌ها، اگر برای فلسطینی‌های مظلوم، شوم و بدفراجام نباشد، حداقل بی‌فایده و بی‌خاصیت است. رؤسای که در این ایام به‌عنوان فلسطین‌گرد هم آمدند، اگر صادقانه در اندیشه نجات فلسطین بودند، باید در برابر پیشنهاد مزورانه رئیس‌جمهوری امریکا، موضعی سخت و قاطع گرفته، برای کمک مالی و تسلیحاتی و

شرق آسیا و از سوی دیگر، با گسترش روزافزون فساد و بی‌ایمانی و بی‌بندوباری، خلا معنویت و تفکر مکتبی در داخل جامعه امریکایی و گسسته‌شدن رشته «مبارزه با کمونیسم» که همواره سردمداران امریکا می‌خواستند با آن، خلا یک عقیده وحدت‌بخش را در میان ملت خود پُر کنند و نیز از سوی دیگر، بر هم‌ریختن محاسباتی که بر روابط اروپا و امریکا حاکم بود، موجب نفوذ دولت امریکا حتی بر کشورهای اروپایی می‌شد، به‌شدت احساس خطر می‌کند و موقعیت خود را در جهان متزلزل می‌بیند.

برای حفظ این روند روبه‌اشتعال و تقویت روحیه ملت‌های اصیل و مظلوم، جمهوری اسلامی موظف است کوچک‌ترین تغییری در چهره باصلابت و موضع باعزت خود در مناسبات بین‌المللی ایجاد نکند؛ با قلدردان، از موضع قدرت و با دولت‌های ضعیف، از موضع حمایت و با ملت‌های به‌پاخاسته، از موضع رعایت و هدایت سخن بگوید و عمل کند؛ دولت امریکا را به مثابه رأس فتنه و استکبار و رمز غداری و شیطنت و به‌خاطر ستمش به کشورهای ضعیف و حمایتش از صهیونیسم غاصب و دشمنی‌اش با بیداری و آزادی ملت‌ها و خصومت عمیق و جنایت‌بارش با ملت ایران، محکوم و منفور و مطرود دانسته، هیچ فرصتی را برای افشای چهره تزویرآلود و رسوا کردن آن مدعیان آزادی و غیره و بیان این حقایق از دست ندهد.

مسئله فلسطین، مسأله اول بین‌الملل اسلامی است. امروز که مبارزات ملت فلسطین در زیر پرچم اسلام، خواب از چشم دولت غاصب صهیونیست و حامیانش ربوده است، بزرگ‌ترین وظیفه ملت و دولت ما و همه ملت‌ها و دولت‌های مسلمان، حمایت از این مبارزات است. غده سرطانی اسرائیل را تنها از طریق همین مبارزات می‌توان ریشه‌کن ساخت و جهان اسلام را از خطرات مهلک آن نجات داد. سکوت و سازش خیانت‌آلود بسیاری از دولت‌های عربی و حتی تظاهر بعضی از آنان به بی‌تفاوتی و عدم حساسیت نسبت به سرنوشت فلسطین، کار را به جایی رسانده است که دولت غاصب صهیونیست، پس از سال‌ها کتمان و حتی انکار، اکنون دوباره داعیه اسرائیل بزرگ را علناً بر زبان می‌آورد و با بی‌شرمی و وقاحت، نیت پلید غضب سرزمین‌های جدیدی از میهن اسلامی را تکرار می‌کند.



میان مردم و مسؤولان هست، مشاهده نکردند؛ حرف خود را بی محابا زده و اگر انتقادی داشته‌اند، به راحتی مطرح ساخته‌اند و مطبوعات، حتی رادیو و تلویزیون، همواره نظرات گوناگون را در مسایل کشور منعکس کرده و مردم را در معرض افکار و سلیقه‌های گوناگون قرار داده‌اند و این، موضوعی روشن و مشهود است. حتی ورشکستگان سیاسی و دسته‌جاتی که در امتحانات متعددی از آغاز انقلاب، مردود و در نزد مردم سرافکننده و به‌وسیله آنان مطرود شده‌اند نیز هنگامی که به تحریک اجانب، مقالات زهرآگین و کینه‌توزانه بر علیه نظام اسلامی و مسؤولان کشور می‌نویسند، انواع اتهام را به آنان می‌زنند، این نوشته را بدون هیچ مانع و رادعی به چاپ رسانده، تا هر جا که خواننده‌ای بیابند، منتشر می‌کنند و علی‌رغم میل خود، عملاً وجود آزادی را اثبات می‌کنند.

بعضی از این نویسندگان و گویندگان که عمر باطل خود را غرقه در فساد و آلودگی‌های اخلاقی و سیاسی و انواع هرزگی‌ها گذرانیده‌اند، با حکومت اسلامی که راه را بر این تباهی‌ها و هرزگی‌ها بسته است و اربابان خارجی آن‌ها را بیرون رانده، مخالفند و آن‌گاه این مخالفت و عناد را که مخالفت با اسلام و استقلال و آزادی ملی و طهارت اخلاقی است، به حساب خرده‌گیری و انتقاد از اوضاع سیاسی و اقتصادی می‌گذارند و در حالی که آزادانه هر چه خواسته‌اند، گفته‌اند، با وقاحت و بی‌شرمی، مطالبه آزادی می‌کنند! خواست حقیقی این‌ها، بازشدن پای امریکا و فروختن کشور به دشمنان است و خصم آنان، ملت رشید و آگاه است. ملت ما، حسرت بازگشت به دوران بردگی امریکا را بر دل آنان خواهد گذاشت و با همه وجود، دستاورد بزرگ خود- یعنی نظام اسلامی و حاکمیت اراده و ایمان انسان‌ها- را حراست خواهد کرد.

نظام اسلامی، هرگز نخواسته آزادی را که پرچم‌دار آن اسلام و قرآن است، از مدعیان دروغ‌گوی آزادی در نظام‌های غربی بیاموزد. ما آزادی فساد و بی‌بندوباری و هرزگی و آزادی دروغ و تزویر و فریب و آزادی ظلم و استثمار و تجاوز به حقوق ملت‌ها را که غرب پرچم‌دار و مرتکب آن بوده است، صریحاً و قاطعاً رد می‌کنیم. ما آن آزادی را که به سلمان رشدی مرتد نابکار، اجازه اهانت به مقدسات یک میلیارد انسان را می‌دهد، اما به مسلمانان انگلیس حتی حق شکایت از او را هم نمی‌دهد؛ به دولت امریکا حق تحریک و سردستگی اوباش مخالف با یک حکومت مردمی را می‌دهد، اما به آن حکومت مردمی، حق مقابله با آن اوباش را نمی‌دهد؛ به سرمایه‌داران غارت‌گر، حق ورود نامشروع به کشورهای ضعیف و چپاول هست و نیست آن ملت‌ها را می‌دهد، و به آن ملت‌ها حق مبارزه با آنان را نمی‌دهد، مردود و منقور می‌شماریم و آن را ننگ بشریت می‌دانیم.

آزادی در منطق ما، آزادی‌ای است که اسلام به ملت‌ها می‌بخشد و آنان را به کوه استواری در برابر سلطه‌گران ظالم و غاصب تبدیل می‌کند؛ همان‌طور که در مورد ملت ایران اتفاق افتاد و این معجزه پدید آمد. و این آزادی در کشور ما همواره هست و خواهد بود و همه آحاد ملت باید آن را حفظ کنند. مسؤولان کشور باید مانند همیشه، پاس حضور مردمی و تأثیر تعیین‌کننده آن در استقلال کشور را بدارند و به‌طور روزافزون، مردم را به حضور و فعالیت در صحنه‌های سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و دفاعی و امنیتی تشویق نمایند.

۷- همکاری دولت و ملت و پیوند عاطفی و عقیدتی مردم با مسؤولان کشور، یکی از مظاهر اساسی حکومت مردمی است و تاکنون گره‌گشای مسایل بسیار مهمی بوده است و باید همیشه با همان قوت و استحکام باقی بماند. امام بزرگوار ما (رضوان‌الله‌علیه) در دوره‌های مختلف و نسبت به دولت‌های همه دوران ده ساله، همواره مردم را توصیه به همکاری و کمک نموده‌اند و امروز که دولت جمهوری اسلامی، با مدیریت یکی از چهره‌های شاخص انقلاب و یکی از شاگردان و یاران دیرین امام امت، با مجموعه‌ای از کارهای بزرگ برای پیشرفت کشور و رشد و توسعه ملی و دفاع از ارزش‌های انقلاب

سیاسی به مبارزان داخل فلسطین اشغالی، تصمیم‌های عاجل و واقعی می‌گرفتند و به شعارهای پوچ اکتفا نمی‌کردند و اگر چنین نشود- که نشده است و با وضع فعلی جهان عرب و حکام آن، نخواهد هم شد- مبارزان داخل باید به خدا و به نیروی مردمی و اسلامی تکیه کنند و بدانند: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله مع الصابرين»^۱.

۶- تکیه بر مردم و حاکمیت اراده و خواست و تشخیص آنان، رکن مهم دیگری است که روزبه‌روز باید تحکیم و تقویت شود. مردم آزاده ما، با اراده قاطع خود که از ایمان عمیق آنان به اسلام ناشی می‌شود، مبارزات را تا پیروزی ادامه داده و جمهوری اسلامی را به وجود آورده و با فداکاری و ایثاری بی‌نظیر، از آن حراست نموده‌اند و از این پس هم در همه حال، نظام اسلامی متکی به مردم و متعلق به مردم و در اختیار مردم خواهد بود. مجلس شورای اسلامی که در آزادی و استقلال رأی در جهان بی‌نظیر است، مظهر اراده مردم و رئیس‌جمهور، و کیل و برگزیده مردم و مدیران کشور، آحادی از مردمنده و مردم‌داری حق رأی و بیان و تصمیم در کلیه امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌اند. و این، یکی از برکات بزرگ اسلام و طرح منحصربه‌فردی است که نظام‌های شرق و غرب، از ارایه آن ناتوان بوده‌اند و در هیچ‌یک از سیستم‌های حکومتی عالم، نمی‌توان نظیر آن را یافت.

علاوه بر نظام‌های ورشکسته و متلاشی‌شده کمونیستی که در آن، حزب منحصربه‌فرد کمونیست، به جای مردم تصمیم می‌گرفت و علاوه بر نظام‌های ارتجاعی مستبدانه که در آن، سلطنت‌های موروثی و ریاست‌های ناشی از کودتای نظامی، با آن زندگی‌های قارونی و دیکتاتورهای فرعون، و بال‌جان و زندگی مردم محسوب می‌شوند، در کشورهایی هم که اسماً دارای نظام دموکراسی‌اند و حکومت‌ها علی‌الظاهر با رأی و انتخاب مردم بر سر کار می‌آیند، باطن کار چیز دیگری است و زمام همه کار، در دست کمپانی‌ها و سرمایه‌داران استثمارگر است و این قدرت پول و سرمایه است که با در دست داشتن رسانه‌ها و قدرت تبلیغات، امر را بر خود مردم هم مشتبه می‌کند.

در همه جای عالم، فاصله میان زندگی رؤسای کشور با مردم کوچه و بازار، فاصله شاه و گداست و حتی حکومت‌هایی هم که داعیه توده‌ای داشتند، نتوانستند از زندگی مسرفانه شاهان برای خود صرف‌نظر کنند. افتخار نظام اسلامی آن است که امام عظیم‌الشأنش تا پایان عمر در زی طلبگی زندگی کرد و مسؤولان کشور بدون استثنا، دامان خود را از طرز زندگی‌های رایج مسؤولان در سایر کشورها پاکیزه نگهداشتند و مانند قشرهای متوسط مردم خود زندگی کرده‌اند. مردم میان خود و مسؤولان، آن فاصله عمیقی را که در همه جای دنیا

بعضی از این نویسندگان و گویندگان که عمر باطل خود را غرقه در فساد و آلودگی‌های اخلاقی و سیاسی و انواع هرزگی‌ها گذرانیده‌اند، با حکومت اسلامی که راه را بر این تباهی‌ها و هرزگی‌ها بسته است و اربابان خارجی آن‌ها را بیرون رانده، مخالفند

در سطح جهان روبه‌رو است، این پیوند و صمیمیت، از همیشه باید مستحکم‌تر باشد و بحمدالله همین‌طور نیز هست.

وقتی مدیران اصلی کشور مورد اعتماد مردمند و مردم در کار آنان، نشانه‌های لیاقت و صداقت را می‌بینند، همه کارها آسان‌تر و روان‌تر انجام می‌گیرد و وسوسه‌ها موجب کارشکنی و عدم همکاری نمی‌شود. ممکن است بدخواهانی برای جلوگیری از پیشرفت کارها، دست به شایعه‌پراکنی زده و دولت یا دستگاه قضایی را زیر سؤال ببرند. ملت عزیز باید بدانند این‌گونه تلاش‌ها، ناشی از حسن نیت نیست و انتقاد نابه‌جا از مسؤولان زحمت‌کش و مخلص و ناسپاسی در برابر تلاش‌های توان‌فرسای آنان، هرگز کمکی به پیشرفت امور کشور نکرده و نخواهد کرد.

دولت و دستگاه قضایی نیز باید خود را به تمام معنا خدمت‌گزار مردم دانسته، هدفی جز کسب رضای خدا از راه خدمت به ملت، مخصوصاً قشرهای محروم و زحمت‌کش و احقاق حق آنان و رفع ظلم از آنان و بریدن دست متجاوزان به حقوق عمومی و سوء استفاده‌کنندگان و زران‌دوزان از خدا بی‌خبر نداشته باشند. ملت وفادار ما در راه اسلام و انقلاب، از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرده است و جا دارد که هر کس در هر مسؤولیتی، همه همت خود را به گشودن گره‌ها و رفع مشکلاتی که از سوی دشمنان کشور تحمیل شده است، بگمارد.

۸- سازندگی کشور و آبادسازی این سرزمین پُربرکت و مستعد و جبران عقب‌ماندگی‌های تأسف‌باری که در دوران حکومت طواغیت، بر این ملت بااستعداد تحمیل شده است، یکی از هدف‌های اصلی جمهوری اسلامی است. ملت ما در بهترین فرصت‌های تاریخی، یعنی در دورانی که جهان، تازه به جاده دانش و صنعت قدم نهاده بود و ایران می‌توانست با بیداری و تحرک مناسب، سهم خود را در پیشرفت علمی و صنعتی بشریت ایفا کند و از نتایج آن بهره‌مند شود، در اسارت حکام ظالم و مستبد و بی‌خبر و وابسته، از قافله عقب ماند. پادشاهان پهلوی و قاجار، به جای سازندگی کشور و زنده کردن استعداد‌های خدادادی بشری و طبیعی آن، ایران را به خارجیان سوداگر و چپاول‌گر فروختند و منابع را به غارت بیگانگان دادند و یا راکد و معطل گذاردند و استعداد‌های انسانی را به هدر دادند و به جای مصلحت‌ملت، مصالح دولت‌ها و کمپانی‌های خارجی را مقصد خود ساختند؛ به‌طوری‌که خط آهن وقتی با صد سال تأخیر به کشور ما وارد شد، در تعیین مسیر آن، به جای رعایت مصالح ملت و نیازهای بازرگانی، مصلحت نظامی دشمنان در نظر گرفته شد.

سیاست وابسته و سوء تدبیر و ضعف نفس و استبداد در رژیم پهلوی و قاجار، در ظرف دو‌بیست سال، ایران را که روزی به برکت اسلام پرچم‌دار دانش جهان بود، به ویرانه‌ای محتاج بیگانگان و تحت سلطه آنان بدل ساخت. روستاها متروک، شهرها مصرف‌زده، مزارع بی‌ثمر، صنعت مونتاز و مغزها معطل شدند.

پس از پیروزی اسلام و تشکیل نظام مردمی و انقلابی جمهوری اسلامی، دشمنان خارجی به‌خوبی تشخیص دادند که این نظام انقلابی، با پشتوانه مردمی نیرومند خود و با اعتقاد راستی که به نیروی ملی و مردمی خود دارد، خواهد توانست کشور را در جاده رشد و پیشرفت مادی بیندازد و عقب‌ماندگی‌ها را با برنامه‌ریزی جبران نماید و دست بیگانگان سودجو و بددین را برای همیشه کوتاه کند. لذا از هر وسیله‌ای برای جلوگیری از سازندگی کشور استفاده کردند که یکی از آن‌ها، جنگ ویران‌گری بود که بر مردم ما تحمیل نموده و موجب شدند که همت مردم و مسؤولان، به جای سازندگی و پیشرفت علمی و عملی، صرف دفاع از تمامیت و استقلال کشور شود.

امروز که آتش جنگ فرونشسته و برنامه سازندگی به‌وسیله دولت و مجلس تنظیم شده و نیروهای مخلص، آستین همت بالا زده‌اند، بر همگان واجب است که سازندگی کشور را بسیار جدی بدانند و موانع

را از سَر راه آن بردارند. امروز، آبروی اسلام در گِرو آن است که ایران اسلامی به کشوری آباد تبدیل شود، کار و ابتکار در آن همه‌گیر شود، زندگی مردم سروسامان یابد، فقر و محرومیت ریشه‌کن شود، تولید داخلی با نیازهای مردم متعادل گردد، کشور در صنعت و کشاورزی به خودکفایی برسد، دشمن از طریق احتیاجات زندگی مردم، راهی به اعمال فشار نداشته باشد و خلاصه دین در کنار معنویت، زندگی مادی مردم را نیز سامان بخشد.

بعضی از رسانه‌های مغرض خارجی اصرار دارند وانمود کنند که پای‌بندی به اصول انقلاب، به معنای دوری از رفاه عمومی و علاج نکردن مشکلات طبقات ضعیف و مستمند است. این حرف از کسانی صادر می‌شود که ده‌ها سال جوامع خود را در سایه سنگین تفکر کمونیستی، به راهی بدبختی‌زا سوق داده‌اند. در حالی که سران آن کشورها مانند کشورهای سرمایه‌داری، غرق در زندگی اشرافی بودند، طبقات پایین جامعه در انواع سختی‌های مادی و معنوی به‌سَر می‌بردند. در نظام اسلامی، رفع فقر و محرومیت، در شمار هدف‌های طراز اول است و پای‌بندی به اصول انقلاب، بدون مجاهدت در راه نجات مستضعفان و محرومان، سخنی بی‌معنی و ادعایی پوچ است.

دولت و ملت، باید سازندگی کشور را وظیفه‌ای انقلابی بدانند؛ با همکاری و با بسیج همه نیروها و استعدادها و مغزها و بازوها، ایران را چنان آباد و پیشرفته بسازند که امید را در دل ملت‌های مظلوم زنده کند و راه آسایش مادی و تعالی معنوی را به آنان ارایه نماید. ۹- گسترش دانش و تحقیق و رشد علمی و شکوفایی استعداد‌های انسانی و گسترش آگاهی و معرفت عمومی، یکی دیگر از نقاط اساسی انقلاب است. جامعه مطلوب اسلام، جامعه‌ای است که در آن، گنجینه‌های فکر و ذهن انسان‌ها-که گران‌بهارترین ثروت ملی هر جامعه‌ای است- استخراج و به کار گرفته شود؛ بی‌سوادی ریشه‌کن گردد؛ مدارس، دربرگیرنده همه کودکان و نونهالان؛ دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، پُررونق؛ مراکز تحقیق، فعال و پیشرو؛ کتاب، همه جا و نزد همه کس رایج؛ مطبوعات، پُر مغز و آگاهی‌بخش؛ دانشمندان و اساتید، بانشاط و پُرانگیزه؛ مبتکران و نوآوران و نویسندگان و هنرمندان، دل‌گرم و فیض‌بخش باشند.

فاصله امروزین ما با وضعی که مطلوب و مقبول اسلام می‌باشد، فاصله‌ای زیاد، اما پیمودنی است. ایران اسلامی باید ثابت کند که امروز هم پرورش‌گاه نوع‌ها و استعداد‌های علمی منحصر‌بفرد است و دو قرن سلطه استبداد و استعمار، نتوانسته است جوهر ذاتی این ملت را نابود کند. اگر در دو قرن گذشته، تسلط استعمار و استبداد، مانع شکوفایی استعدادها شده، امروز در دوران آزادی و بیداری ملت و به برکت انقلاب اسلامی، باید عقب‌ماندگی جبران شود.

دانشگاه‌ها باید تلاش علمی و تحقیقی خود را با روحیه انقلابی و نشاط اسلامی دنبال کنند؛ وگرنه سرنوشت آن‌ها بهتر از دانشگاه‌های دوران طاغوت نخواهد بود که در آن، خودباختگی علمی در برابر بیگانگان و تحقیر ارزش‌های خودی، راه را بر جوشش استعدادها می‌بست و مغزهای مستعد را هم به گریز از مرز و بوم خود تشویق می‌کرد. اساتید عالی‌قدر و دل‌سوز، باید فضای انقلابی را برای تربیت نیروهای مستعد مغتنم بشمارند و دانشجویان ضمن تکریم و احترام به اساتید- که فریضه‌ای اسلامی است- نباید اجازه دهند احیاناً کسی بدخواهانه، از علم و تخصص، وسیله‌ای برای هموار کردن راه فرهنگ استعماری در دانشگاه‌ها درست کند و مانند دوران سلطه بیگانگان، دانشگاه را پرورش‌گاه مغزهای از خودبیگانه و بیگانه‌پرست سازد. روشن‌فکران دل‌سوز و صادق بدانند که امروز، روز آزمایشی بزرگ است و تاریخ درباره آنان و رفتار امروزی‌شان، قضاوتی دقیق و افشاگر خواهد داشت.

اگر کسانی از وابستگان به قشر روشن‌فکر کشور، در دوران سلطه بیگانگان و حکومت خودفروختگان، توفیق آن را نیافته‌اند که به اقتضای مسؤولیت روشن‌فکران، در صفوف ملت قرار گرفته و در جایگاه

روشن‌فکران دل‌سوز و صادق بدانند که امروز، روز آزمایشی بزرگ است و تاریخ درباره آنان و رفتار امروزی‌شان، قضاوتی دقیق و افشاگر خواهد داشت

هیچ کس به خاطر تمکن مالی، قدرت آن را نباید که در امور سیاسی کشور و در مدیریت جامعه دخالت و نفوذ کند و هیچ تدبیر و حرکتی در جامعه، به افزایش شکاف میان فقرا و اغنیانینجامد

خود در جبهه مبارزه با امریکا و رژیم دست‌نشانده‌اش قرار گیرند، امروز که روز حکومت مردم و حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انسانی و روز مبارزه با بیگانگان کینه‌ورز و خدعه‌گر است، باید گذشته را جبران و صفوف مبارزه ملت ایران را با امریکا و استکبار و امپراتوری خبیث زر و زور جهانی، به سهم خود و به قدر نیرو و توان خود مدد برسانند و زبان و قلم و هنر را در خدمت جهاد عظیم اسلامی این ملت قرار دهند. زندگی در نظامی که برپایه معرفت و فرهنگ و ارزش‌های الهی بنیان نهاده شده، برای همه افتخار‌انگیز است؛ نظامی که در رأس آن امام‌خمینی است؛ آن عظیم‌القدری که حتی دشمنانش او را بزرگ و خارق‌العاده می‌شمارند و به عظمتش کینه می‌ورزند. هیچ کس اعتلای معنوی او و زهد و پارسایی او و دانش و معرفت او و صفای روح بزرگ او را انکار نمی‌کند. هیچ کس در او، کم‌ترین شایبه‌ای از ضعف و تسلیم در برابر دشمنان ملت نمی‌شناسد و قله‌ای برتر از او در عظمت روحی، گمان نمی‌برد.

چقدر کوچک و زبون و بی‌مقدارند کسانی که خود را دل‌بسته به نظامی بدانند که در رأس آن، مردمی فاسد و فاسق و خائن، مانند پادشاهان صد سال اخیر قرار داشته باشند و گردانندگان آن، امثال رضاخان و محمدرضا و علم و اقبال و هویدا و زاهدی و منصور و وابستگان بدنام و مجرم‌شان باشند و امریکا و انگلیس، ارباب این همه و صاحب‌اختیار ملک و ملت باشند.

آیا روشن‌فکر‌نماییانی که در سایه آزادی اسلامی، فرصت و امکان آن را یافته‌اند که صفحاتی را به داعیه روشن‌فکری، از سخنانی خوشایند بیگانگان مطرود پر و منتشر کنند، شهامت آن را دارند که به‌صراحت اقرار کنند که داغ و غصه آنان، نه برای علم یا آزادی، بلکه به‌خاطر جمع‌شدن سفره ننگین فسق و فساد و کوتاه‌شدن دست مروجان فرهنگ تبه‌گر غربی است؟ و دشمنی آنان با نظام، نه به دلیل وجود عیب و نقیصه‌ای در آن، بلکه به انگیزه بازگشت به همان دنیای شرم‌آوری است که بیگانگان برای آنان به‌وجود آورده و از خود آنان در راه آن کمک گرفته بودند؟! از مسخ‌شدگان فرهنگ استعماری غرب، هیچ انتظاری نیست؛ امید و انتظار از روشن‌فکران صادق و دل‌سوزی است که تعالی و عزت و پیشرفت معنوی و مادی ملت و کشور خود را می‌جویند و سلطه بیگانه را در همه اشکالش مردود می‌شمارند. شایسته است که اینان نظام اسلامی را - که مایه عزت ایران و حیات دوباره ملت است - قدر بدانند و مسؤلیت خود را در آن بشناسند.

۱۰- روحانیت، عنصر اصلی در مبارزات پانزده‌ساله منتهی به پیروزی انقلاب و سپس در تشکیل نظام مقدس اسلامی و برافراشتن پرچم اسلام در جهان و در مقاومت پرشور ملت ایران در برابر تهاجم‌های گوناگون دشمنان و پیش از این‌ها و در طول قرن‌های متمادی، عامل اصلی حفظ معارف اسلامی و ایمان عمیق و صادقانه ملت ایران به مکتب حیات‌بخش اسلام و رشد تفکرات دینی در همه جا بوده است. حضور روحانیون متعهد و مبارز در مرکز مبارزه با رژیم دست‌نشانده امریکا بود که قشرهای گوناگون مردم را به صحنه مبارزه کشانید و مبارزه را شکل عمومی و مردمی بخشید. در همه حوادث بزرگی که ملت ایران یکپارچه در آن شرکت جستند - مانند نهضت مشروطیت و قیام تنباکو - نیز حضور علمای دین در پیشاپیش صفوف، تنها عامل این حضور عمومی بوده است. استعمارگران انگلیسی، با درک همین حقیقت بود که انهدام جامعه روحانیت را مقدمه لازم برای ادامه حضور استعماری خود در ایران دانستند و به‌وسیله عامل دست‌نشانده‌شان - رضاخان - در سال‌های ۱۳۱۳ به بعد، نقشه محو روحانیت را شروع کردند و در آن سال‌ها دست به فجایعی نسبت به علمای عالی‌مقام و حوزه‌های علمیه زدند که در تاریخ ایران، پیش از آن هرگز سابقه نداشت و متأسفانه شرح این فجایع و ماجرای مقاومت مظلومانه علمای طلاب در آخرین سال‌های حکومت رضاخان قلدر، به‌طور کامل تدوین نشده و در معرض اطلاع مردم قرار نگرفته است و لازم است اطلاع‌شاهدان عینی - که بحمدالله هنوز تعداد آنان کم نیست - به‌وسیله افراد و مؤسسات مسؤول، با همتی مردانه گردآوری شود.

آزادگی روحانیون و علمای دین و عدم نفوذ قدرت‌های داخلی و جهانی در آنان، موجب آن بوده است که قدران و حکمرانان خودسر، هیچ‌گاه نتوانند این مجموعه ربانی را از سُر راه مفسده‌جویی‌ها و خیانت‌های خود بردارند و اگر جمعی از معممین سرسپرده و آخوندهای درباری، به طمع حطام ناپایدار دنیا، بر سر سفره ستم‌گران نشسته و قولا و عملا آنان را تأیید کردند، اکثریت علما و روحانیون و فضلا و طلاب جوان، در حصار مناعت و پرهیزگاری و پاکدامنی باقی مانده و اراده و توان مبارزه صادقانه و قدرتمندانه را حفظ کردند و اعتقاد راسخ به روحانیت شیعه را در دل احاد مردم، زوال‌ناپذیر ساختند.

جامعه روحانیت به همین دلیل، همواره آماج تیرهای زهرآلود خصومت و غرض‌ورزی دشمنان گوناگون و استعمارگران و بیگانگان و بیگانه‌پرستان بوده و به مثابه دشمن درجه یک آنان تلقی شده است. تبلیغات خصمانه و برنامه‌ریزی‌شده حکومت پهلوی و سیاست‌های ذی‌نفوذ در ایران در طول پنجاه سال برضد قشر روحانی که ماهیتی صددرصد استعماری داشت، در دوران رضاخان و نیمه اول دوران محمدرضا، آزمایش سختی برای علمای دین بود و جامعه روحانیت بحمدالله از این آزمایش سربلند بیرون آمد.

در دوران مبارزات پانزده‌ساله نیز حوزه‌های علمیه قم و دیگر حوزه‌های علمیه و چهره‌های سرشناس روحانیت، کانون‌های اصلی مبارزه و بالطبع هدف‌های اصلی حملات وحشیانه دشمن بودند؛ لیکن این شدت عمل‌های بی‌حد و حساب، به اراده الهی موجب آن نشد که روحانیت از راه پُرافتخار خود - که پیمودن آن، وظیفه تخلف‌ناپذیر اسلامی او بود - قدم باز پس نهد؛ بلکه در این دوران، فکر اسلامی شکوفاتر، صیقل‌خورده‌تر و فقه قرآن، پُربارتر و شخصیت روحانیون مبارز، آبدیده‌تر شد و زمینه برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم آمد. پس از انقلاب تاکنون نیز روحانیت، به‌خصوص عناصر برجسته آن - که مستقیماً در خدمت نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند - بی‌وقفه آماج حملات مسموم دشمن بوده‌اند؛ چه در عرصه تبلیغات و چه در عرصه تروریزم خائنه و آلت دست دشمن. و شهادت‌گران قدری، هم در جبهه جنگ تحمیلی و هم در جبهه‌های فعالیت‌های جهادی خود تقدیم داشته‌اند و محراب نماز جمعه و عرصه علم و سیاست و تبلیغ دین را با خون مطهر خود رنگین ساخته‌اند.

ملت عزیز ما می‌دانند که انگیزه دشمن از این حملات همه‌جانبه به علمای دین، جز این نیست که به‌وضوح می‌دانند روحانیت نقش تعیین‌کننده و بی‌بدیلی داشته و دارند و آنان حمله به روحانیت را با هدف تضعیف و محو انقلاب انجام می‌دهند.

امروزه قلم‌های مزدور و دست‌های فروخته‌شده به دشمن، در کار آنند که این پشتوانه معنوی انقلاب را در چشم مردم تضعیف کنند. دشمن انقلاب، جامعه روحانیت را در صورتی تحمل می‌کند که روحانیون از دخالت در امور سیاست و حضور در صحنه‌های انقلاب کنار بکشند و مانند جمعی از روحانیون بی‌خبر و متحجر گذشته و حال، به کنج مدارس و مساجد اکتفا کنند و کشور و زندگی مردم را به آنان بسپارند و از جمله پدیده‌های پُر معنی آن است که در تمام مدت مبارزات و نیز سال‌های پس از پیروزی، علمای متحجر و بی‌خبر از حوادث کشور و دور از جریان‌های سیاسی، هیچ‌گاه در معرض تهاجم دشمنان قرار نگرفتند؛ بلکه حتی گاه مورد ستایش و تمجید نیز واقع شدند و حملات جسمی و تبلیغی و حتی تهمت ارتجاج و واپس‌گرایی از سوی روشن‌فکر‌نمایان عامل بیگانه، تنها متوجه علما و روحانیونی شد که از لحاظ اندیشه سیاسی و نوآوری‌های عرصه علم و عمل، درخشیده و به‌عنوان قشری پیشرو و مترقی و آگاه، شناخته شده‌اند.

موضع‌گیری‌های دشمنان، به‌درستی همان حقیقتی را برای مردم آگاه و جامعه روحانیت متعهد و انقلابی آشکار می‌سازد که امام حکیم و روشن‌بین ما بارها آن را بیان کرده‌اند. یعنی اولاً این که قدرشناسی از روحانیون بزرگوار و تبعیت از آنان، وظیفه‌های دینی و ملی و انقلابی است که هیچ‌گونه غفلت از آن جایز نیست. ثانیاً این که تحجر و واپس‌گرایی در میان روحانیون و یا خدای‌نخواستسته توجه به منافع

شخصی و دنیاطلبی و روی آوردن به زیورهای مادی و سوء استفاده از مکانات اجتماعی، خطرش برای روحانیت، کم‌تر از حملات دشمن نیست؛ بلکه به‌مراتب از آن بیش‌تر است. و ثالثاً وضعیت دوران انقلاب و توجه روزافزون به اسلام در خارج از مرزهای کشور اسلامی، ایجاب می‌کند که علمای دین، با بینشی کاملاً نو و با استفاده از ذخیره بی‌پایان معارف دین و با اسلوب فقاقت سنتی و اجتهاد زنده و پویا، راه جامعه اسلامی را هموار نمایند و حوزه‌های علمی به تحولی اساسی، خود را با نیازهای امروز جهان تطبیق دهند و نوآوری را جهت و سمت برنامه‌های خود قرار دهند و البته با اعمال دقت لازم و برجسته کردن اصول و مبانی فقاقت، راه را بر التقاط و کج‌روی ببندند. رابعاً انزوا و دوری از فعالیت سیاسی را - که خواست دشمنان و خلاف وظیفه اسلامی است - به‌هیچ‌وجه در زندگی خود و حوزه‌های علمی راه ندهند و همواره مخصوصاً در مواقع خطر، پیشاپیش صفوف مردم، به تلاشی مخلصانه و خستگی‌ناپذیر مشغول باشند و علم را با عمل و تفقه را با جهاد و معرفت را با تبلیغ قولی و عملی همراه سازند و هر سه سنگر: مدرسه، مسجد و جبهه را پر کنند.

۱۱- در این مقال، لازم است بزرگداشت وفاداران فداکار نیز به‌عنوان یکی از نقاط عمده معارف انقلاب ذکر شود. مقصود از وفاداران انقلاب، آن‌هایی است که با نثار جان خود یا عزیزان خود یا سلامتی خود، پایه‌های انقلاب را استحکام بخشیدند و دست دشمنان را از کشور و نظام اسلامی کوتاه کردند: خانواده‌های مکرّم شهیدان، دلیرمردان جانباز و اسیر و مفقود و خانواده‌های بزرگوار آنان، رزمندگان نیروهای مسلح و عناصر پاکباز بسیج که عمر خود را در جبهه‌ها گذرانیدند، جهادگرانی که نیروی خود را در دو جبهه جنگ و سازندگی صرف کردند... و همه کسانی که در این امتحان الهی، با سختی‌ها و ابتلائات بزرگش دست و پنجه نرم کردند، باید مورد تکریم و قدرشناسی همیشگی ملت باشند.

۱۲- ختام سخن آن است که دوران ده‌ساله حیات مبارک امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) الگو و نمونه حیات جامعه انقلابی ماست و خطوط اصلی انقلاب، همان است که امام ترسیم فرموده است. دشمنان خام‌طمع و کوردل که گمان کردند با فقدان امام خمینی، دوران جدید با مشخصاتی متمایز از دوران امام خمینی (قدس سرّه) آغاز شده است، سخت در اشتباه‌اند. امام خمینی، یک حقیقت همیشه زنده است. نام او پرچم این انقلاب، و راه او راه این انقلاب، و اهداف او اهداف این انقلاب

است. امت امام و شاگردان او که از سرچشمه فیاض آن موجود ملکوتی سیراب شده و عزت و کرامت اسلامی و انسانی خود را در آن جستند، اکنون شاهد آنند که ملت‌های دیگر، حتی ملت‌های غیر مسلمان، نسخه تعالیم انقلابی آن قائد عظیم را مایه نجات خود دانسته و آزادی و عزت خویش را در آن یافته‌اند. امروز به برکت نهضت آن یگانه دوران، مسلمانان در همه جای پدیدار شده‌اند و کاخ امپراتوری‌های سلطه ظالمانه، رو به ویرانی نهاده است. ملت‌ها ارزش قیام ملی را دریافته و غلبه خون بر شمشیر را تجربه می‌کنند و همه در همه جا، چشم به ملت مقاوم و نستوه ایران دوخته‌اند.

بدیهی است که برای امریکا و دیگر سردمداران استکبار، چیزی مهم‌تر از این نیست که ملت ایران از راه ده‌ساله خود برگردد، یا در آن تردید کند؛ زیرا در این صورت، نقطه درخشان امید ملت‌ها کور خواهد شد و غلبه خون بر شمشیر، مورد تردید قرار خواهد گرفت. ما صریحاً به همه ملت‌های جهان اعلام می‌کنیم که تفکر «خاتمه‌یافتن دوران امام خمینی» که دشمن با صد زبان سعی در القای آن دارد، خدعه و نیرنگی استکباری بیش نیست و علی‌رغم امریکا و همکارانش، امام خمینی در میان ملت خود و جامعه خود حاضر است و دوران امام خمینی ادامه دارد و خواهد داشت. راه او راه ما، هدف او هدف ما، و رهنمود او مشعل فروزنده ماست.

همه ملت و مخصوصاً جوانان عزیز و نوجوانان، خود را سربازان امام محبوب‌شان بدانند و با اتکال به خدا و استمداد از حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنا فداه) با قوت و قدرت به سمت هدف‌های عالی امام‌شان حرکت کنند و بدانند که پیروزی نهایی از آن ماست. «کتاب الله لاغلبینا و رسلی»^۱.

دهم خرداد ۱۳۶۹ برابر با ششم ذی‌القعدة ۱۴۱۰
علی‌الحسینی الخامنه‌ای

پی‌نوشت:

- ۱- نور: ۳۷ و ۳۸
- ۲- حج: ۵
- ۳- غافر: ۱۶
- ۴- صف: ۹
- ۵- انفال: ۶۲
- ۶- بقره: ۲۸۵
- ۷- بروج: ۸
- ۸- ابراهیم: ۲۸ و ۲۹
- ۹- بقره: ۲۴۹
- ۱۰- مجادله: ۲۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

امام خمینی در میان ملت خود و جامعه خود حاضر است و دوران امام خمینی ادامه دارد و خواهد داشت. راه او راه ما، هدف او هدف ما، و رهنمود او مشعل فروزنده ماست

